



پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون

قیام حسین علیه السلام

سید جعفر شهیدی

دانش روزگار اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّاهِرِیْنَ.

ترتیب و فصل بندی کتاب حاضر محصول سال های اخیر است، اما مطالب آن بتازگی نوشته نشده. از دیرباز - یعنی از بیست سال پیش و شاید هم پیشتر - می خواستم درباره این حادثه سهم کتابی بنویسم و هر زمان مانعی مرا باز میداشت؛ لیکن خاطره کار هیجگاه فراموش نگردید و هر چندی چون برقی که از دل ابر بجهد صفحه ذهن را روشن میکرد.

وظیفه امروز به فردا و این سال بعهده سال بعد واگذار شد. باگذشت زمان بیشتر خواندم و بهتر اندیشیدم و هر بار جزئیات حادثه را در ذهن مرتب کردم و رابطه هر یک را با دیگری ژرفتر سنجیدم. چند سال پیش بمناسبت فرارسیدن ماه محرم خلاصه ای از آنچه در خاطر داشتم یا در یادداشت های پراکنده موجود بود در یکی از روزنامه های عصر تهران منتشر گشت. گروهی بسیار از دوستان و آشنایان با نامه و تلفون مرا مشمول عنایت خود ساختند، تا آنجا که یکی از دانشمندان خواست آن مقاله به عربی ترجمه و منتشر گردد. این عنایت ها که بیشتر از لطف خوانندگان ناشی بود تا از اهمیت اثر، موجب گردید تا بکوشم و کتاب را برای چاپ آماده سازم. خواست پروردگار چنین اقتضا کرد که کتاب در این روزها، بدین صورت به طالبان و علاقه مندان عرضه گردد.

چنانکه نوشتم آشنائی نویسنده با تاریخ این حادثه تازه نیست، و تاریخ آن از پنجاه سال میگذرد. این داستان را تا آنجا که مقدور بوده است از تاریخهای مجمل و مفصل، قدیم و جدید و حتی منظومه ها، و مقتل ها مکرر خوانده ام و یا از این و آن شنیده ام. و اگر بگویم بیشتر کتابهایی را که در این باره نوشته شده از نظر گذرانده ام مبالغه نیست. درباره علل این رویداد، نخست عقیده من نیز همچون دیگر تاریخ نویسان گذشته و بعض نویسندگان امروز بود، لیکن بررسی چند واقعه در تاریخ پنجاه ساله آغاز اسلام، سبب شد که این حادثه را نیز بگونه ای

دیگر بررسی کنیم تا علت یا علل حقیقی آنرا چنانکه بوده است دریابیم. نتیجه این بررسی‌ها این شد که دانستم بخش مهمی از حادثه‌های تاریخ اسلام - بخصوص از آغاز، تا عصر اول عباسی - نه چنان است که تاریخ نویسان گذشته بقلم آورده‌اند و آیندگان آنرا بعنوان اصل مسلم پذیرفته‌اند.

آنچه مرا در این باره به تردید انداخت و سپس به جستجو کشاند، تحقیق درباره چند حادثه بظاهر کوچک بود که بمناسبت کتابها و مقاله‌هایی که در کار نوشتن آن بودم می‌بایست بررسی شود. داستان غرانیق، داستان شهربانوی علت یا علل کشته شدن عمروعثمان، توطئه خوارج در قتل علی (ع) جنایت‌هایی که بخوارج عصر علی (ع) نسبت داده‌اند، سعد بن عبدالله بن ابی سرح و افزودن او به قرآن، و داستان‌هایی از این قبیل که مورخان ساده لوح چون طبری و دیگران در کتاب خود آورده‌اند، و متأسفانه بعضی آن داستانهای بی‌اصل دستاویزی برای شرق شناسان و معاندان اسلام گردیده است.

در پایان این بررسی‌ها بود که دانستم بیشتر این وقایع بدان صورت که مورخان دیرین نوشته‌اند رخ نداده است؛ اما افسوس که آنان نوشته‌اند و مورخان بعد نیز تا آنجا که می‌خواستند و میتوانسته‌اند، بدان پیرایه بسته‌اند. مسلم شد کمتر حادثه تاریخی است که از رنگ تبلیغات سیاسی امویان و عباسیان و یا تعصبات دینی، مذاهب مختلف برکنار مانده و حقیقت آن دگرگون نشده باشد. باین نتیجه رسیدم که برای دریافت حقیقت تاریخی - هر چند بر اساس مظنه و احتمال هم باشد - خواندن متن تاریخ آن سالها به تنهایی کافی نیست، بلکه باید تاریخ را با دیگر شرایط، از جمله وضع جغرافیائی، اقتصادی و اجتماعی سنجید، چنانکه شیوه علمی تاریخ نویسان امروز هم همین است.

مورخان پیشین هر چند در ضبط وقایع کوشش بسیاری کرده‌اند و از این جهت بر اخلاف خود حتی بزرگ دارند، اما در تحلیل و تحقیق آن چنانکه باید رعایت شرایط لازم نشده است و در این باره آنان را معذور باید داشت، چه این راهی است که تلاشهای علمی قرن گذشته و حاضر بروی پژوهندگان گشوده است. بهرحال چنانکه در متن کتاب آمده است، اگر تاریخ اسلام با بینشی نو بررسی شود، پرده از روی بسیاری از وقایع پراهمیت برداشته خواهد شد.

درباره تحلیل این حادثه چنانکه نوشته‌ام، تا آنجا که ممکن بوده است از کوشش دریغ نکرده‌ام و رویدادها را یکی با دیگری سنجیده و با دیگر وقایع مقایسه کرده‌ام.

بهنگام نوشتن مطالب از مآخذ آنچه نزدیکتر به حادثه بوده است استفاده کرده‌ام چه احتمال دستکاری و تغییر در آن کمتر است، مگر یک دو کتاب که

مطالبی درخور ذکر داشته است. اما هنگام بررسی، به نوشته‌های بعد نیز از قرن پنجم تا عصر حاضر، تا آنجا که میسر بوده مراجعه شده است. برای بررسی وضع سیاسی و اجتماعی اسلام تا پایان عصر خلفا کتاب‌های بعضی مورخان غربی که در اسلام مطالعه دارند نیز از نظر دور نمانده است. چنانکه نوشته‌ام، قدیم‌ترین سند کتبی با زمان حادثه در حدود دو قرن فاصله دارد، اما چاره‌ای جز استناد به همین مدارک نیست. خداوند بزرگ همه ما را از ارتکاب هرگونه خطا باز دارد. آمین!

سید جعفر شهیدی

تهران. اسفندماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هفت

الَّذِينَ يَسْمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

(زمر: ۱۸)

حادثه‌ای که از نو درباره آن به جستجو برخاسته‌ام به تازگی رخ نداده است. همه آشنایان با تاریخ اسلام — مسلمان باشند یا نه — از چگونگی آن آگاهند. بیش از هزار سال است از آن بحث کرده‌اند. پیرامون آن کتابها نوشته، شعرها سروده، سرثیه‌ها ساخته و مجلسها برپا داشته‌اند. در طول هزار و سیصد و چند سال میلیونها تن برای زنده نگاه داشتن خاطره آن گردهم آمده اشک ریخته‌اند، هزارها انسان، در راه پاسداری خاطره آن کشته شده و کشته‌اند. در طول بیش از سیزده قرن صدها تن، سنی شیعی، ودهها تن مسیحی و پیروکیشهای دیگر هر یک به نوعی آن را تجزیه و تحلیل کرده‌اند. قهرمان حادثه را — مطابق دلخواه و یا دریافت خود — بیشتر ستوده و کمتر براو خرده گرفته‌اند. کوشش و کشته شدن او را عدالت خواهی، فداکاری، قهرمانی و یا قدرت طلبی نامیده‌اند. اینان در کار خود آزاد بوده و هستند. از نظر من بسیاری از آنان راه راست را می‌جسته‌اند و دسته‌ای از ایشان خود را در آینه حادثه

۱. آنان که می‌شوند - بخن را پس پیروی می‌کنند نیکوترین آن‌را.